

بسم الله الرحمن الرحيم

لوازم فهم سیاسی و ترسیم سیاست‌ها (قسمت ششم و پایانی)

(ترجمه)

ائتلاف‌ها و تشکیل بلوک‌ها

بررسی ائتلاف‌ها و بلوک‌ها برای شخص سیاسی و برای سیاست‌مدار یک ضرورت است؛ زیرا ائتلاف‌ها و بلوک‌ها زمینه را برای سلطه‌جویی نظامی و اقتصادی فراهم می‌کنند و جهان را تا آستانه جنگ‌های فراگیر می‌برند؛ همان‌گونه که دو جنگ جهانی نزدیک بود نسل بشر را نابود کند.

ائتلاف‌ها و بلوک‌ها از جمله ابزارهایی‌اند که دولت‌ها برای جمع‌کردن ظرفیت‌های نظامی یا اقتصادی خویش به‌کار می‌گیرند تا وزنی که یک دولت تنها در صحنه بین‌المللی دارد، با وزن جمعی ائتلاف جایگزین شود. بنابراین هر عضو ائتلاف -در حوزه تخصصی آن ائتلاف- وزن ائتلاف را با خود حمل می‌کند، نه صرفاً وزن دولت خودش را. همین امر سبب می‌شود نقش و اثر ائتلاف در روابط بین‌الملل برجسته شود و طبعاً نقش دولت‌های تشکیل‌دهنده ائتلاف نیز روشن گردد؛ به خصوص آن دولت یا دولت‌هایی که سیاست‌های ائتلاف را طراحی می‌کنند و رهبری آن را در دست دارند.

ائتلاف در اصل یک رابطه قراردادی میان دو یا چند دولت است که طرف‌ها در آن تعهد می‌کنند در صورت وقوع حمله یا جنگ، یکدیگر را یاری رسانند. وقتی واژه «ائتلاف» را به کار می‌بریم، معمولاً ذهن به سمت ائتلاف‌های نظامی می‌رود.

عوامل دلیل تشکیل ائتلاف‌ها گوناگون است؛ هر چند انگیزه منفعت‌طلبی بیشتر از سایر انگیزه‌ها برجسته است، گاهی محرک عقیدتی پشت یک ائتلاف قرار دارد؛ مانند «ائتلاف مقدس» که در سال ۱۸۱۵م میان روسیه، پروس و اتریش شکل گرفت. در این ائتلاف قرار بر آن شد که میان دولت‌های اروپایی پیوندی بر اساس تعالیم مسیح ایجاد گردد و امضاکنندگان خود را مأمور دفاع از صلح و نظم از سوی الله سبحانه و تعالی تلقی کردند.

گاهی ائتلاف صرفاً مادی و منفعت‌محور است؛ مانند «ائتلاف سه امپراتور» در سال ۱۸۷۳م؛ ائتلافی که امپراتوران آلمان، روسیه و امپراتوری اتریش - مجارستان برای دفاع مشترک تشکیل دادند تا اگر یکی از این امپراتوری‌ها هدف جنگ قرار گرفت، دیگران کمکش کنند.

نمونه دیگر «پیمان آتلانتیک شمالی» (ناتو) است؛ ائتلافی برای دفاع مشترک که در سال ۱۹۴۹م تأسیس شد تا در برابر اتحاد شوروی بایستد. شوروی نیز در واکنش، «پیمان ورشو» را در سال ۱۹۵۵م ایجاد کرد.

بلوک بین‌المللی: بلوک بین‌المللی قراردادی است میان مجموعه‌ای از دولت‌ها تا جهت‌گیری‌های سیاسی یا اقتصادی مشترک اتخاذ کنند و سیاست‌های مربوط به آن را هماهنگ سازند. در جهان هم بلوک‌های سیاسی پدید آمده است، هم بلوک‌های اقتصادی و هم بلوک‌هایی که ماهیت سیاسی - اقتصادی دارند. در سده گذشته جهان به دو بلوک سیاسی بزرگ تقسیم شد:

۱. بلوک شرقی یا «اردوی شرق».

۲. بلوک غربی یا «اردوی غرب».

بلوک شرقی به محوریت اتحاد شوروی شکل گرفت و بلوک غربی در محور امریکا، در چارچوب رقابت شدید میان غرب و شوروی. همچنین «جنین عدم تعهد» ایجاد شد که هسته نخستین آن در کنفرانس باندونگ اندونیزیا در سال ۱۹۵۵م گذاشته شد. این بلوک را جواهر لعل نهرو، جمال عبدالناصر و جوزف تیتو پایه‌گذاری کردند و رویکردی به نام «بی‌طرفی مثبت» را اعلام نمودند. با این حال، روشن بود که این بلوک در عمل به سود بلوک غرب تمام می‌شد؛ به‌ویژه در دوران تقابل شدید غرب با اتحاد شوروی.

از مهم‌ترین بلوک‌های سیاسی - اقتصادی، جامعه اقتصادی اروپا است که به‌عنوان محصول «پیمان روم» در سال ۱۹۵۷م شکل گرفت. هدف آن، ایجاد همگرایی اقتصادی از طریق «بازار مشترک» و «اتحادیه گمرکی» میان شش دولت عضو بود: بلجیم، فرانسه، ایتالیا، آلمان غربی، لوکزامبورگ و هلند.

سپس اتحادیه اروپا پس از «پیمان ماستریخت» در سال ۱۹۹۱م بنا شد، در این ساختار، پول واحد اروپایی ایجاد شد؛ هر چند برخی دولت‌ها پول ملی خود را نیز حفظ کردند، با وجود داشتن نقش‌های سیاسی، بعد اقتصادی در اتحادیه اروپا برجسته‌تر

است؛ زیرا سیاست پولی در آن یکسان شده، اما سیاست مالیاتی یکسان نشده است. بنابراین این ساختار، یک اتحادیه سیاسی - اقتصادی است که چهره اقتصادی آن پررنگتر می‌نماید.

از مهم‌ترین بلوک‌های سیاسی - اقتصادی، گروه هفت است که در سال ۱۹۷۳م توسط امریکا، بریتانیا، آلمان، فرانسه، ایتالیا، جاپان و کانادا ایجاد شد. هدف این گروه، بحث و هماهنگی دیدگاه‌ها درباره مسائل بزرگ جهانی بود: امنیت، تجارت، اقتصاد و تغییرات اقلیمی.

نمونه یک بلوک اقتصادی، گروه بریک است که پس از سلسله‌ای از نشست‌های دیپلماتیک شکل گرفت و در اجلاس شهر «یکاترینبورگ» روسیه در ۲۰۰۸م رسمیت یافت. اعضای نخستین آن برزیل، روسیه، هند و چین بودند، سپس افریقای جنوبی در سال ۲۰۱۰م پیوست و نام آن به بریکس تبدیل شد.

ایجاد این مجموعه با هدف مقابله با یک‌قطبی‌شدن مالی جهان مطرح شد و اعضا تلاش کردند ساختار مالی جدیدی بنا کنند؛ از جمله: تأسیس بانک توسعه جدید با مرکزیت شانگهای، ایجاد «سیستم ذخایر اضطراری» برای مقابله با فشارهای نقدینگی جهانی. آغاز بحث‌ها در سال ۲۰۱۵م برای ایجاد سامانه پرداخت مستقل از سوئیفت تا دولت‌های عضو از وابستگی به غرب در نظام پرداخت بین‌المللی رها شوند.

کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی: کنفرانس‌ها و مجامع را نیز باید در کنار ائتلاف‌ها و بلوک‌ها بررسی کرد. ما در مباحث مربوط به قانون بین‌الملل و «موقف بین‌المللی» نمونه‌هایی از کنفرانس‌های جهانی را مرور کردیم؛ زیرا همین کنفرانس‌ها بودند که پایه‌گذار ائتلاف‌ها، قوانین بین‌المللی و سیاست‌های مشترک میان دولت‌ها شدند. از برجسته‌ترین این کنفرانس‌ها: کنفرانس برتون و وودز ۱۹۴۴م که نظام مالی جهانی را بنیان نهاد و «دالر» را به عنوان ارز اصلی جهان تثبیت کرد، کنفرانس وستفاليا ۱۶۴۸م که موضع واحد اروپایی‌ها را علیه دولت اسلامی سامان داد.

اما مجامع (Forums) جایگاهی است برای گردهمایی رهبران سیاسی و اقتصادی و اندیشمندان تا مسائل کلان جهانی را بررسی و گفت‌وگو کنند. مشهورترین این مجامع، مجمع اقتصادی جهانی است که هر سال در «داووس» برگزار می‌شود. در داووس بزرگترین سرمایه‌داران جهان، غول‌های کمپنی‌ها، متفکران و سیاستمداران گردهم می‌آیند و جدیدترین جهت‌گیری‌ها درباره مسائل کلان جهانی را بحث می‌کنند.

خطر ائتلاف‌ها و بلوک‌ها: ائتلاف‌ها و بلوک‌ها خطرناک‌اند؛ زیرا جهان را به درون کوره جنگ‌های عظیم می‌برند. ائتلاف‌های نظامی بودند که بشریت را به دو جنگ جهانی کشاندند و ده‌ها میلیون انسان قربانی شدند. بریتانیای کبیر که آتش‌افروز هر دو جنگ جهانی بود، توان ورود تنها به این جنگ‌ها را نداشت؛ پس به‌خاطر آن، شبکه‌ای از ائتلاف‌ها را ساخت تا جنگ را ادامه دهد و نتیجه‌اش نابودی نسل‌ها و ویرانی‌های گسترده بود. بنابراین، سیاست‌گذاران باید افکار عامه جهانی را علیه ایده تشکیل ائتلاف‌ها شکل دهند تا از وقوع جنگ‌های بزرگ جلوگیری شود؛ جنگ‌هایی که انسانیت را نابود می‌کند. در آن صورت، وقوع جنگ‌های کوچک میان دو دولت - برای تحقق منافع یا تثبیت سیادت یکی بر دیگری - فاجعه‌بار نخواهد بود؛ زیرا ابعاد و تلفات جنگ‌های کوچک محدود است.

ضرورت توجه سیاستمدار به بلوک‌ها، مجامع و نشست‌های آن‌ها: بر سیاستمدار درست نیست که از بلوک‌ها، مجامع و نشست‌های آن‌ها غفلت کند؛ زیرا این نشست‌ها محل بررسی بسیاری از مسائل اقتصادی و سیاسی جهان است. در آن رهبران دولت‌های تأثیرگذار دیدگاه‌های خود را درباره موضوعات کلان جهانی بیان می‌کنند. این امر توجه ناظر سیاسی را به یک نکته مهم جلب می‌کند:

وقتی رویدادهای مربوط به یک مسئله جهانی را دنبال می‌کنی، باید آن را با موضع دولت‌های اثرگذار پیوند دهی؛ نه اینکه در جزئیات مقطعی و فرعی غرق شوی. این فهم به سیاستمدار اجازه می‌دهد از افتادن در دام برداشت‌های جزئی و گسسته دور بماند و تصویر کلان را از دست ندهد.

وعی سیاسی: صرف مهارت داشتن در تحلیل سیاسی برای کسی که در راه نهضت کار می‌کند کافی نیست؛ زیرا تحلیل، هدف مستقل و نهایی نیست، اگر کار به تحلیل محدود بماند، عامل نهضت نه می‌تواند اهدافش را تحقق دهد و نه از فهم سیاسی خود بهره ببرد. در این صورت فقط یک تحلیل‌گر نظری باقی می‌ماند که در روند نهضت هیچ اثر واقعی ندارد. برای اینکه شخصی که برای نهضت کار می‌کند بتواند امت خود را برپا دارد، باید وعی سیاسی داشته باشد. وعی سیاسی با آگاهی از «موقف بین‌المللی» یا آگاهی از رویدادها یکی نیست. وعی سیاسی یعنی آگاهی از «رعایت امور»؛ یعنی انسان در تدبیر امور زندگی و مسئولیت‌هایش اندیشه کند و از همین منظر به جهان از یک زاویه خاص نگاه کند.

پیوند میان «تدبیر امور فردی» و «نگاه به جهان از زاویه خاص» این است که انسان هنگام رعایت امور خویش باید بنگرد که چه کسانی بر او اثر می‌گذارند؛ میزان تأثیر آنان را بشناسد؛ شیوه‌های تأثیرگذاری‌شان را درک کند و مخاطرات ناشی از این تأثیرگذاری را تشخیص دهد. در چنین حالتی، انسان می‌تواند اقداماتی انجام دهد و سیاست‌هایی طرح کند که خطر را دفع کند، فرصت دخالت‌گران را از بین ببرد و حتی به مرحله‌ای برسد که خود بر دیگران تأثیر بگذارد.

زاویه خاصی که انسان از آن به جهان نگاه می‌کند ممکن است مجموعه‌ای از ارزش‌ها یا قواعد باشد، یا ممکن است یک «مبدأ» باشد. اگر نگاه انسان بر بنیاد قومیت یا ملیت استوار باشد، آگاهی او از جهان تنگ و محدود می‌شود. اگر نگاه او بر اساس ارزش‌هایی چون مساوات انسانی یا همزیستی عمومی باشد، به قلمرو خیال و آرزو نزدیک می‌شود. آگاهی زاویه بر یک فکر یا هدف مشخص بنا می‌شود و تمام فعالیت‌های انسان تحت همان زاویه قرار می‌گیرد، اما اگر نگاه انسان به جهان بر بنیاد یک مبدأ باشد. آگاهی سیاسی‌اش ثابت، هدفمند و روشن خواهد بود و روش‌ها نیز به‌صورت طبیعی با غایت آن هماهنگ می‌شود.

زاویه ویژه‌ای که مسلمان باید بر اساس آن به جهان نگاه کند، عقیده اسلامی است. وقتی مسلمان به حکام عرب نگاه می‌کند که چگونه روابط خود را با امریکا بر پایه وابستگی می‌یابند، آن را شکافی در پیکر امت می‌بیند؛ زیرا الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۚ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا﴾ [النساء: 144]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید! آیا می‌خواهید (با این عمل)، دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه الله (سبحانه و تعالی) قرار دهید؟!

هنگامی که مسلمان می‌بیند، هرگاه مصیبتی بر آنان فرود آید به‌جای اعتماد به قدرت امت، سراغ سازمان ملل یا یکی از قدرت‌های کفر می‌روند و از آنان طلب نصرت می‌کنند، این را گناهی می‌بیند که به زیان و خسران ختم می‌شود. چنان‌که الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ ۚ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُصِيبَهُمْ أَوْ عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾ [المائدة: 52]

ترجمه: (ولی) کسانی را که در دل‌های‌شان بیماری است می‌بینی که در (دوستی با آنان)، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و می‌گویند: می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آنها داشته باشیم!) شاید الله (سبحانه و تعالی) پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد و این دسته، از آنچه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند.

زاویه ویژه‌ای که مسلمان از آن به جهان می‌نگرد، این زاویه خاص، مسلمان را وادار می‌کند تا بر اساس آن عمل کند، پس اگر ببیند امریکا سرگرم تدوین «راهمل» برای مسئله فلسطین است؛ راه‌حلی که بر مبنای دیدگاه خودش طراحی کرده، یعنی ایجاد یک «کیان فلسطینی» در کنار «دولت رژیم یهود». بر مسلمان لازم است که در برابر چنین پروژه‌های مبارزه کند، در این مسیر، باید از شیوه‌هایی استفاده کند که برای خنثی‌کردن پروژه مناسب است؛ مانند: ایجاد رأی عامه علیه طرح، برگزاری مظاهرات، پخش اعلامیه‌ها، نصب پوسترها، جمع‌آوری تأیید مردم بر ضد آن و ارتباطگیری با اهل قدرت و آگاه ساختن آنان از ماهیت طرح و خطرات آن و اینکه کلید حل واقعی در دستان آنان است اگر بخواهند و عزم کنند و بر الله توکل نمایند.

زاویه ویژه مسلمانی که برای نهضت کار می‌کند این است که این زاویه او را به سوی تأثیرگذاری بر امت سوق می‌دهد تا امت، مبدأ او را مبدأ خویش گرداند و از بند استعمار کفار رها شود و دولتی استوار و بزرگ بنا کند و در جهان اثرگذار گردد و اسلام را نظامی مانند هدایت و نور برای جهانیان حمل نماید.

زاویه ویژه مسلمان در دولت خلافت: این زاویه کاری می‌کند که مسلمان، نیرنگ‌های کفار را بشناسد؛ در جایی بجنجد، در جایی پیمان ببندد و جز در راه الله سبحانه و تعالی بجنجد و فقر و تنگدستی او را به سوی دیدگاه استعماری جمع‌آوری ثروت نکشاند و نه او را به مخالفت با حکم شرعی وادار کند، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا ۖ وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: 28]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان ناپاکند؛ پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجد الحرام شوند! و اگر از فقر می‌ترسید، الله (سبحانه و تعالی) هرگاه بخواهد، شما را به کرمش بی‌نیاز می‌سازد؛ (و از راه دیگر جبران می‌کند) الله (سبحانه و تعالی) دانا و حکیم است.

در برابر، همین زاویه او را وامی‌دارد که تمام جهان را پیش چشم خود بگذارد و سیاست‌هایی را طرح کند که گسترش اسلام و فتح سرزمین‌ها را برایش آسان سازد. پس تاجران را به این دولت و آن دولت می‌فرستد تا پیام اسلام را با خود ببرند، رسانه را در نقاط دیگری به کار می‌گیرد تا پیام اسلام را منتقل کند. گروه‌های مسلمان در دولت‌های محارب را یاری می‌دهد تا دولت دشمن را به خود مشغول کنند و لشکر خود را برای فتح به سرزمین‌های لازم اعزام می‌کند.

محلی‌نگری، حتی با زاویه خاص، و عی سیاسی نیست، اینکه شخص فقط به امور داخلی نگاه کند؛ حتی اگر از زاویه خاصی بنگرد، این و عی سیاسی محسوب نمی‌شود، بلکه نوعی شکست در سطح فهم سیاسی و شکست در سطح کار برای نهضت است. عامل نهضت باید مردم و دولت‌هایی را بشناسد که بر امت او تأثیر می‌گذارند و نگاهش باید مبتنی بر همان زاویه خاص باشد.

وجود تعدادی از افرادی که داری و عی سیاسی هستند در امت، برای محافظت از امت در برابر توطئه‌های دشمنان کافی نیست. هرچقدر هم که شمار این افراد زیاد باشد، بلکه باید تلاش شود که امت به‌عنوان یک مجموعه، به امتی تبدیل شوند که دارای و عی سیاسی باشند؛ هرچند تحقق این امر در سطح تکتک افراد ممکن نیست.

باید به‌شدت هشدار داد که شخص سیاسی در فهم سیاست و موقف بین‌المللی، تحت تأثیر احساسات، پیش‌داوری‌ها یا تعصبات قرار نگیرد؛ زیرا لغزش به سوی احساسات، داوری بر اساس تمایلات شخصی یا حزبی، یا گرایش‌های پیش‌ساخته ذهنی، فهم سیاسی را به بیراهه می‌کشاند، و وقتی فهم منحرف شد، اقداماتی که بر اساس آن فهم انجام می‌شود به کارهای بیهوده و بی‌اثر تبدیل خواهد شد.

ترسیم سیاست‌ها: انسانی که و عی سیاسی دارد، ناگزیر است برنامه‌ها و شیوه‌هایی اتخاذ کند تا از طریق آن‌ها به هدفی برسد که از زاویه خاص خود آن را تشخیص داده است؛ اگر این فرد و عی سیاسی از کسانی باشد که امور مسلمانان را اداره می‌کند و سکان دولت اسلام را در دست دارد. ترسیم سیاست‌ها - از حیث تعیین اهداف، بررسی اسباب رساننده به هدف و انتخاب شیوه‌هایی که بر اساس این اسباب به هدف منتهی می‌شود - امر ضروری و حیاتی است. در دنیای امروز، پس از این همه پیشرفت و جهانی‌شدن، بداهه‌سازی و ارتجال در سیاست‌گذاری کارایی ندارد، بلکه خطرناک است، سیاست‌گذاری به یک فن تبدیل شده است و باید بر مقدمات و اصول آن تسلط یافت.

ترسیم سیاست‌ها بر «قاعده سببیت» استوار است: سیاست‌ها برای دست‌یافتن به اهداف وضع می‌شوند و برای رسیدن به هدف باید نخست خود هدف روشن و دقیق تبیین شود. هدف نباید تنها «عنوانی کلی» باشد، بلکه باید مرزهای آن کاملاً مشخص باشد، پس از روشن‌شدن هدف، به اسبابی پرداخته می‌شود که به آن هدف می‌رساند. وقتی این اسباب به‌صورت شفاف مشخص شد، نوبت به انتخاب شیوه‌هایی می‌رسد که بر پایه همان اسباب هدف را محقق می‌سازند، سپس هنگام اجرای این شیوه‌ها، باید همیشه هدف اصلی در ذهن باشد تا مسیر پیوسته در جهت آن باقی بماند.

نحوه پیوند هدف، اسباب و اقدام: هرگاه هدف در ذهن تثبیت شود، انسان در برابر آن هدف اقدامی متناسب انجام می‌دهد. این اقدام دو سطح دارد: سطح هدف و سطح «عامل تحقق هدف». انسان سیاست‌مدار برای خود هدفی تعیین می‌کند؛ مثلاً کسب روزی، سپس برای آن اسبابی می‌جوید. این اسباب به اندازه هدف و به اندازه توانایی عامل تعریف می‌شوند، گروهی درباره روزی فقط به اندازه «قوت روزانه» فکر می‌کنند. گروهی هیچ تعریف مشخصی از روزی ندارند و هر کاری پیش آمد انجام می‌دهند. گروهی «بی‌نیازی و غنا» را مقصد خود قرار می‌دهند، پس کسی که به «هرچه پیش آمد» راضی است، در فرصت‌هایی را می‌زند که کمتر از فرصت‌های کسی است که «غنا» می‌طلبد. گروه‌ها نیز چنین‌اند: برخی هدفشان صرفاً «مشارکت در وضع موجود» است. برخی دیگر خواهان «تغییر وضع موجود» به وضعی دیگرند؛ هرکدام بر اساس اندازه هدفشان اقدام می‌کنند.

همچنین کسی که می‌بیند توان فعلی‌اش با هدفش متوازن نیست، باید توان و ظرفیت خود را بالا ببرد تا با هدفش متوازن شود، چرا دولت‌ها و احزاب جهانی در سیاست‌گذاری ژرف‌تر می‌اندیشند؟

احزاب جهانی و دولت‌ها در هنگام ترسیم سیاست‌ها بسیار ژرف‌تر و دقیق‌تر از افراد یا گروه‌های کوچک می‌اندیشند. این موضوع طبیعی است، دلیل آن این است که فرد، وقتی شیوه‌ای را برای رسیدن به هدف می‌آزماید و می‌بیند کارآمد نیست،

به‌ساده‌گی آن را کنار می‌گذارد و روش دیگری برمی‌گزیند. این تغییر برای او هزینه‌چندانی ندارد، اما دولت‌ها و احزاب بزرگ وقتی یک اقدام راهبردی را آغاز کردند و سپس دریافته‌اند که مسیرشان اشتباه است، تغییر مسیر برای‌شان زمان‌بر و پرهزینه است، مثل اینکه یک ناو هواپیمابر عظیم را در نظر بگیر که در وسط اقیانوس حرکت می‌کند. اگر مسیر غلطی برگزیند که آن را به هدف نمی‌رساند، به صورت طبیعی مجبور می‌شود که جهت را اصلاح کند، اما این تغییر مسیر، به دلیل بزرگی و نیروی حرکتی عظیم کشتی، نیازمند طی کردن ده‌ها میل دریایی است تا دوباره در مسیر صحیح قرار گیرد.

از همین‌رو، دولت پلان‌ها و استراتژی‌هایی را ترسیم می‌کند و شیوه‌هایی را اتخاذ می‌نماید، پلان‌ها و استراتژی‌ها برای رسیدن به یک هدف بزرگ تنظیم می‌شوند؛ هدفی که تحقق آن نیازمند طی کردن مراحل مختلف از اهداف جزئی‌تر است و همچنین به زمان احتیاج دارد، اما شیوه‌ها در چارچوب همان پلان‌ها و استراتژی‌ها اتخاذ می‌شوند.

طراح پلان‌ها و استراتژی‌ها، آن‌ها را به‌صورت «عنوان‌های کلی» می‌ریزد؛ سپس هنگامی که به مرحله اجرا می‌رسد، شیوه‌هایی را برمی‌گزیند که با شرایط موجود سازگار بوده و تحقق هدف را ممکن سازد. دولت‌هایی مانند امریکا به داشتن برنامه‌ها و جهت‌گیری‌های ده‌ساله مشهورند؛ چنان‌که از سال ۲۰۰۰م تا ۲۰۱۰م سرگرم آن بود که شخصاً وارد خاورمیانه شود، سلطه و نفوذش را در آن گسترش دهد، جنگ افغانستان و جنگ عراق را به‌راه انداخت و پرونده مسئله فلسطین را فعال کرد و هنگامی که سال ۲۰۱۰م فرا رسید و موج انقلاب‌ها در سرزمین‌های مسلمانان برخاست، امریکا ده سال تمام را صرف خاموش کردن آن انقلاب‌ها و منحرف ساختن مسیرشان نمود و وقتی وارد سال ۲۰۲۰م شد، نگاه خود را به‌سوی چین معطوف کرد.

پس، پلان‌ها و استراتژی‌ها پس از تدوین تغییر نمی‌کنند، اما شیوه‌ها بسته به واقعیت و شرایط، تغییرپذیر و انعطاف‌پذیرند.

رسم کردن سیاست‌ها نزد کفار، هیچ‌گونه محدودیت اصولی یا اخلاقی ندارد؛ زیرا استعمار در رفتار سیاسی آنان چنان برجسته شده که از خود مبدأ و ارزش‌های ادعایی‌شان مهم‌تر گشته است. در مقابل، سیاست‌گذاری نزد مسلمانان مقتد به چند قید است.

قید نخست این‌که اهداف و سیاست‌ها حتماً بر احکام شرعی استوار باشد، بنابراین راسم سیاست باید فقه مربوط به موضوعی را که سیاست‌گذاری می‌کند، به‌خوبی بداند. قید دوم: حفظ دولت، ساختار آن، امت و عقیده مسلمانان از هر خطری که متوجه آنها شود. قید سوم: تأمین اعتماد و رضایت مسلمانان.

نمونه قید اول این است که رسول الله صلی الله علیه وسلم با قریش در «صلح حدیبیه» پیمان بست و تا زمانی که خود قریش آن را نقض نکرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم پیمان را نشکست، رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام بستن این صلح، فتح خیبر را در نظر داشت. از همین جهت بعد از امضای صلح، ابوجندل بن سهیل بن عمرو و ابوبصیر را در مدینه نپذیرفت؛ زیرا باید به احکام شرعی مربوط به صلح پایبند می‌بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم که به او وحی می‌شود، فرمان و کردار و گفتارش برای امت تشریع است.

اما قید دوم هنگامی که ابوبکر رضی الله عنه دید جریان «رده» تنها امتناع از پرداخت زکات نیست، بلکه تهدیدی علیه وجود دولت است، تصمیم قاطع گرفت که این حرکت را از ریشه برکند. صحابه رضی الله عنهم اجمعین با او بحث کردند، اما او به نظر هیچ‌کس اعتنا نکرد و با شدت بر رأی خود ایستاد تا از بقای دولت پاسداری کند و چنین نیز شد.

اما قید سوم؛ اگر حاکم همه آنچه نزدش هست، بدون ملاحظه به مردم بگوید، خواه آنان را راضی کند یا خشمگین، این رفتار ساده‌لوحانه است، بلکه گاهی لازم است که در سخن، تعریض و ابهام حکیمانه به‌کار برد تا اعتماد و رضایت مردم تأمین گردد و سیاست‌هایی اتخاذ کند که جماعت مسلمانان را علیه حاکم‌شان تحریک نکند.

نمونه روشن آن، روایتی است که طبری در تفسیر سوره منافقون آورده است: «ابن اُبی گفت: به الله سبحانه و تعالی سوگند، اگر به مدینه بازگردیم، عزتمند حتماً ناتوان را از آن‌جا بیرون خواهد کرد، همچنین گفت: به آنان انفاق نکنید؛ اگر رهای‌شان کنید چیزی برای خوردن نمی‌یابند و از مدینه بیرون می‌روند. عمر بن خطاب رضی الله عنه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله، سخنان ابن اُبی را نمی‌شنوی؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «چه گفته است؟» عمر رضی الله عنه خبر داد و گفت: اجازه بده گردنش را بزنم؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر چنین کنی، بینی‌های بسیاری در مدینه از ترس خواهند لرزید.»

آنچه قتاده درباره همین حادثه روایت کرده چنین است: «عبدالله بن عبدالله بن اُبی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله، به من خبر رسیده که تو اراده کشتن عبدالله بن اُبی (پدرم) را داری، اگر چنین است، به من فرمان بده تا سرش را برایت بیاورم؛ به الله سوگند، خزرج می‌داند که هیچ‌کس مانند من به پدرش نیکوکار نبوده، اما می‌ترسم اگر شخص

دیگری مأمور شود و او را بکشد، من طاقت دیدن قاتل پدرم را در میان مردم نداشته باشم و او را بکشم؛ در نتیجه، مؤمنی را در برابر کافری بکشم و به آتش افکنده شوم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «نه، ما با او مدارا می‌کنیم و تا زمانی که در میان ماست، با او نیکو رفتار خواهیم بود.» پس از آن، هرگاه ابن ابی خطایی مرتکب می‌شد، خود قومش او را سرزنش و تنبیه می‌کردند و تهدیدش می‌نمودند.»

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی به عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمود: «ای عمر، چگونه می‌بینی؟ به الله سوگند اگر آن روز که گفتی او را بکشم، می‌کشتم، بینی‌های بسیاری در مدینه از ترس می‌لرزید، اما امروز اگر به آنان فرمان دهم او را بکشند، خواهند کشت.» عمر رضی الله عنه گفت: به الله سوگند دانستم که فرمان رسول الله از رأی من پربرکت‌تر است.»

رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی انصار از او رنجیده بودند - به سبب آن که غنایم را میان تازه‌مسلمانان تقسیم کرد و به آنان چیزی نداد - دل‌های آنان را آرام ساخت و خشم‌شان را فرونشاند. ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند: «وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم آن عطایا را به قریش و قبایل عرب داد و در میان انصار از آن سهمی نبود، این گروه از انصار در دل‌های‌شان ناراحتی یافتند و سخنانی در میان‌شان زیاد شد تا آنجا که برخی گفتند: رسول الله صلی الله علیه وسلم خود را بازیافت (و به آنان توجه خاص نشان داد)، سعد بن عبادہ نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول الله، این گروه از انصار نسبت به کاری که در تقسیم فیء انجام دادی، در دل‌های‌شان ناراحتی یافته‌اند؛ تو غنایم را در میان قوم خویش تقسیم کردی و عطایای بزرگی به قبایل عرب دادی، اما برای این گروه از انصار چیزی نبود.» رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای سعد، تو در این میان چه می‌گویی؟» سعد گفت: ای رسول الله، من کسی جز یکی از افراد قوم خود نیستم؛ همان‌گونه که آنان‌اند، من نیز هستم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «پس قوم خود را در این چادر سرا برایم جمع کن.» سعد رفت، هرگاه مهاجری به آنجا می‌آمد، او را برمی‌گرداند تا فقط انصار جمع شوند، وقتی گرد آمدند، سعد آمد و گفت: این گروه از انصار برایت جمع شدند، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد آنان آمد و پس از حمد و ثنای الهی - همان‌گونه که شایسته اوست - فرمود: «ای گروه انصار، این چه سخنی است که به من رسیده؟ و این ناراحتی‌ای که در دل‌های خود یافته‌اید چیست؟ مگر شما گمراه نبودید و الله به وسیله من هدایت‌تان کرد؟ فقیر نبودید و الله به وسیله من بی‌نیازتان ساخت؟ دشمن یکدیگر نبودید و الله سبحانه و تعالی میان دل‌های شما الفت انداخت؟» گفتند: «بلکه الله و رسول او بر ما منت دارند و برترند.»

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای گروه انصار، چرا پاسخ نمی‌دهید؟» گفتند: «ای رسول الله ما چه پاسخی بدهیم؟ نعمت و فضل از آن الله و رسول اوست.» رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «به الله سوگند، اگر می‌خواستید می‌توانستید سخنی بگویید که راست می‌بود و راست هم گفته بودید: می‌گفتید، تو نزد ما آمدی در حالی که تکذیب‌شده بودی، ما تصدیقت کردیم؛ بی‌یاور بودی، ما یاری‌ات کردیم؛ رانده‌شده بودی، ما پناحت دادیم؛ نیازمند بودی، ما تو را بی‌نیاز ساختیم، ای گروه انصار، آیا در دل خود نسبت به چیزی ناچیز از متاع دنیا احساس رنجش کرده‌اید؟ من به آن قوم عطا کردم تا دل‌شان را نرم کنم و اسلام آورند و شما را به اسلام‌تان واگذاردم. آیا خشنود نیستید ای گروه انصار که مردم با گوسفند و شتر بروند و شما رسول الله صلی الله علیه وسلم را با خود به خانه‌های‌تان ببرید؟ قسم به آن که جان محمد در دست اوست! اگر هجرت نمی‌بود، من یکی از مردان انصار می‌بودم؛ و اگر مردم دره‌ای را پیش گیرند، من دره انصار را پیش خواهم گرفت. پروردگار! بر انصار، فرزندان انصار و فرزندان فرزندان انصار رحم کن.»

راوی می‌گوید: مردم گریستند تا ریش‌های‌شان تر شد و گفتند: «ما به رسول الله صلی الله علیه وسلم به‌عنوان نصیب و بهره خویش راضی هستیم.» سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم بازگشت و آنان نیز پراکنده شدند. (مجمع الزوائد، هیثمی)

باید دانست که اوضاع سیاسی همواره دستخوش دگرگونی‌اند؛ با دگرگونی شرایط، بازیگران و محیط، از این‌رو نمی‌توان برای رسیدن به یک هدف ثابت همیشه از یک سیاست ثابت استفاده کرد؛ زیرا شیوه برای خودش اتخاذ نمی‌شود، بلکه برای کارآمدی آن در رساندن به هدف است.

پس اگر دولت اسلامی در سرزمینی از سرزمین‌های مسلمانان برپا گردد و قصد گسترش به دولت همسایه داشته باشد، باید وضعیت آن سرزمین را بسنجد. اگر در آن سرزمین، امکان ایجاد رأی عام به نفع اسلام دشوار باشد و احتمال این‌که پس از ضمیمه‌شدن، به «خار در پهلوی دولت» بدل شود زیاد باشد - به‌خاطر فراوانی جریان‌هایی که زیر نظر غرب ساخته شده‌اند - دولت باید سیاست نفس بلند در پیش گیرد؛ یعنی حمایت از مسلمانان داخل آن سرزمین، تقویت آنان، تضعیف ساختار حکومت فاسد آنجا، ایجاد رأی عام برای پذیرش حاکمیت دولت اسلام و پس از فراهم‌شدن زمینه‌ها به آن سرزمین توسع یابد، اما اگر آن سرزمین هدف مردمی داشته باشد که اسلام و دولت اسلام را دوست دارند، دیگر آن محاسبات پیچیده لازم نیست، بلکه شاید حرکت مستقیم و فوری به‌سوی گسترش مناسب‌تر باشد.

کسی که سیاست را طراحی و اجرا می‌کند، باید اراده‌ای استوار، توان تحمل، نفس طولانی، مهار عواطف - بلکه دورافکندن آن هنگام عمل - و ایجاد فضای ایمانی داشته باشد، همچنین عزم راسخ بر هدایت و توکل بر الله سبحانه و تعالی و صبر داشته باشد؛ زیرا الله سبحانه و تعالی با صابران است و الله با پرهیزگاران و نیکوکاران است و الله سبحانه و تعالی سرپرست مؤمنان است؛ نیکو سرپرست و نیکو یاور و حمد ستایش از آن الله رب العالمین است.

برگرفته از شماره 472 مجله الوعی-سال سی و نهم

نویسنده: استاد لقمان حرز الله

مترجم: مصطفی اسلام